شعر و خط وثوق الدوله

این قطعه خط وثوق الدوله است و برای نیم تاج خانم دخترش سروده است و در دیوان وثوق که در سال 1343 توسط پسر آن مرحوم چاپ شده نیست.در حاشیه‏ طرف چپ نوشته،امضای وثوق الدوله دیده میشود.

اصل نامه در اختیار آقای حسین ثقفی(اعزاز)و متعلق به ایشان است و لطفا آن را در اختیار مجلهء وحید گذاشته‏اند.

ẓLe grillonẒen persan

این هیچ شنیدی تو که روری جعلی‏زار پروانه خوش خال و خطی دید بگلزار پروانه همی جست از این سوی به آنسو بیچاره جعل و اله و حیران شده در او بال و پر پروانه درخشان و مشعشع‏ مانند یکی صفحه مینای مرقع‏ ز این شاخ به آن شاخ پریدی بتفنن‏ گاهی بنشستی بگل و گاه بگلبن‏ چون دید جعل نعمت پروانه مقبل‏ از سینه کشید آهی و گفتا ز ته دل‏ گر زندگی این است که او راست مقرر از زندگی بنده بود مرگ نکوتر او صاحب چندین هنر و حسن و جمال است‏ وین صورت نحس من مسکین بچه حال است‏ ایکاش مرا مادر بیچاره نزادی‏ و این لکه چرکین بزمین برنفتادی‏ با خویش بگفت این سخنان از سر اندوه‏ ناگه بچگان باز رسیدند بانبوه‏ گفتند که پروانه عجب چیز قشنگی است‏ پایش بیکی رنگ و پرش سبز برنگی است‏ یکسر ز پی او بدویدند ز هر سو تا بو که بگیرند مر او را بتکاپو گاهی بکله گاه بکف گاه بدستار کردند بسی حمله بر آن جانور زار تا آنکه مرا ورا بگرفتند بزاری‏ کندند پر و بال ورا از سر خواری‏ چون دید جعل گفت ز بختم چه شکایت‏ دیگر نکنم من هوس حسن و درایت(؟) از عزت خود باز شدم خرم و شادان‏ بیزار شدم از پرواز بال درخشان

بخت بی‏هنر

خاکی به سر خویش اگر خواهم ریخت‏ خاک کف پای تو به سر خواهم ریخت‏ نی نی که بهر جا کف خاکی بینم‏ در دیدهء بخت بی‏هنر خواهم ریخت